

سپاسگزاری

این کتاب از دیدگاه محتوایی وام‌دار نویسندگان، استادان، همکاران و دانشجویان بسیاری است که با نوشته‌ها، آموزش‌ها، پژوهش‌ها، بحث‌ها و دقت‌های خود اندیشه مرا به تکاپو انداختند و مرا واداشتند تا به تأمل در سخنانشان بپردازم و کتاب پیش رو را بنگارم. سپاسگزار تک‌تک آن‌ها هستم و از اینکه از نام بردن تک‌تک آن‌ها ناتوانم پوزش می‌خواهم. در اینجا، به طور ویژه، می‌خواهم از دوست گرامی، حمیدرضا خادمی، مدیریت دفتر قم در سازمان سمت، تشکر کنم که پیشنهاد همکاری با آن سازمان را طرح کردند و در پیگیری آن از آغاز تا انجام پای فشردند. همچنین، از مسؤولان آن سازمان برای حمایت از این کتاب و چاپ و نشر آن سپاسگزار هستم.

از دوست گرامی، امین شاهرودی، بابت معرفی مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در تصحیح و تکمیل برخی مباحث تاریخ منطقی کتاب مفید بودند و همچنین یادآوری برخی نکات تاریخی درباره منطق رواقی و مشائی سپاسگزارم. آشکار است که خطاهای احتمالی در کتاب همگی بر عهده این نگارنده است.

از دانشجویان کارشناسی ارشد منطق ورودی سال ۹۳ در دانشگاه علامه طباطبایی نیز سپاسگزارم که در خلال درسی با عنوان «منطق تطبیقی» در ترم پاییزه سال ۹۴، پیش‌نویس این کتاب را خواندند و خطاهای تایپی فراوان و گاه خطاهای محتوایی را گوشزد کردند. در پایان، همسر دلسوز و دو فرزند دلبندم را برای همراهی‌های فراوانشان سپاس می‌گویم و از کوتاهی‌های خود هنگام نگارش این کتاب پوزش می‌خواهم.

اسدالله فلاحی

دانشیار گروه منطق

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

آذرماه ۱۳۹۴

مقدمه

اینک درست شش دهه از انتشار کتاب ارزشمند مدخل منطق صورت اثر غلام‌حسین مصاحب (۱۲۸۹-۱۳۵۸) در سال ۱۳۳۴ می‌گذرد. با این اثر، منطق تطبیقی در ضمن منطق جدید به ایرانیان معرفی شد. مصاحب یک فصل کامل را به بررسی منطق قدیم و تطبیق آن با منطق جدید اختصاص داده و ایرادهای منطق قدیم را از نگاه منطق جدید در برابر چشمان خواننده به نمایش گذاشته بود (فصل پنجم آن را ببینید). از آن زمان به بعد، دانشجویان و اندیشمندان این سرزمین خود را با پدیده‌ای نوظهور و رقیبی پرتوان رو در رو دیدند که گریزی از رویارویی با آن نبود.

نخستین واکنش نوشتاری را تا آنجا که ما یافته‌ایم، سعید رجائی خراسانی در سال ۱۳۴۹، مهدی حائری یزدی در ۱۳۶۰ و فرخ وطن در ۱۳۶۱ منتشر کردند. اثر دوم پاسخ کوبنده ضیاء موحد را در سال ۱۳۶۶ در پی داشت که موجی از مقاله‌ها را بیشتر بر ضد خود برانگیخت. انتشار مهم‌ترین و خوش‌خوان‌ترین کتاب درسی منطق جدید از ضیاء موحد در سال ۱۳۶۸ و راه یافتن آن به واحدهای درسی رشته فلسفه در دانشگاه‌ها به عمومی‌تر شدن هر چه بیشتر منطق جدید و دامن زدن بیشتر به مباحث منطق تطبیقی انجامید. پس از این بود که انبوهی از پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها و مقاله‌ها در تطبیق منطق قدیم و جدید یکی پس از دیگری نوشته شد و کتاب‌ها و مقاله‌هایی نیز در همین زمینه از زبان‌های عربی و انگلیسی به فارسی برگردانده شد.

اهمیت منطق تطبیقی

امروزه نیاز به مباحث منطق تطبیقی بیشتر از گذشته به چشم می‌آید چه آنکه با رشد روزافزون فلسفه تحلیلی و منطق جدید در گروه‌های فلسفه دانشگاه‌های کشور، همچنان ادعای برتری و پیچیده‌تر بودن منطق قدیم نسبت به منطق جدید از سوی مدعیان منطق قدیم از یک سو و خطا بودن بسیاری از قواعد منطق قدیم از سویی دیگر شنیده و خواننده می‌شود.

همچنین، از یک سو، بیشتر فیلسوفان سنتی در گروه‌های فلسفه از ورود به منطق جدید و درگیر شدن با فرمول‌های ریاضی هراس دارند و از سوی دیگر، منطق‌دانان ریاضی در گروه‌های ریاضی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور چشم بر هر آنچه در سنت منطقی این مرز و بوم بوده، بسته‌اند و مقاله‌های پژوهشی خود را در آن سوی آب‌ها و برای دیگران می‌نویسند، گویی که تاریخ منطق در این گوشه دنیا ارزش نگاه کردن ندارد.

آشکار است که بدون تطبیق این دو منطق، امکان برتر دانستن یکی بر دیگری وجود ندارد و فیلسوفان ما باید بتوانند اندیشه‌های بومی را به زبان منطق جدید بنگارند و به جهانیان عرضه کنند و ریاضی‌دانان ما هم پژوهش‌های منطقی خود را با یافته‌های گذشتگان خود پیوند دهند تا از این پیوند مبارک، اندیشه تازه‌ای زاده شود.

پیشینه تطبیق منطق جدید با منطق سینوی

پیشینه پژوهش در منطق تطبیقی در گستره کل جهان بسیار گسترده است و اشاره کوتاه به آن ما را از بحث مقدماتی خود در این درآمد دور خواهد ساخت. از این رو، تنها به پیشینه پژوهش در تطبیق منطق جدید به منطق سینوی می‌پردازیم.

نیکلاس رشر نخستین کسی است که به این وادی پا گذاشت و در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م. «منطق عربی» را با اندوخته‌های فراوانی که از منطق جدید داشت به جهانیان معرفی کرد. پس از او، عادل فاخوری در سال ۱۹۸۰ م. مشابه همین کار را با انسجام بیشتری در کتاب *منطق العرب من وجهة نظر المنطق الحدیث پی گرفت*. خوشبختانه برخی مقاله‌های رشر در سال ۱۳۸۱ و کتاب فاخوری در سال ۱۳۸۷ به فارسی برگردانده شده‌اند. تاکنون، آثار بسیاری در کشورهای غربی و عربی در زمینه تطبیق منطق سینوی و منطق جدید نگاشته شده است و همچنان نوشته می‌شود و برگرداندن آن‌ها به فارسی و معرفی‌شان به جامعه فلسفی - منطقی کشور می‌تواند بر رونق این مباحث بیفزاید و باب گفتگوهای تازه را بگشاید. از میان منطق‌دانان غربی که هم‌اکنون در این زمینه پرکار هستند می‌توان به ویلفرید هاجز^۱ انگلیسی و پل تام^۲ استرالیایی اشاره کرد که مقاله‌های درخشانی در منطق سینوی با رویکرد تطبیقی نوشته‌اند.

1. Wilfrid Hodges
2. Paul Thom

منابع فارسی در منطق تطبیقی

در زبان فارسی، مقاله‌های بسیاری در منطق تطبیقی نوشته شده است؛ اما کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده یا به فارسی برگردانده شده بسیار اندک است و تنها چند نمونه زیر را تا به امروز می‌توان برشمرد:

مصاحب، غلامحسین (۱۳۳۴)، مدخل منطق صورت، تهران، دانشگاه تهران (مبحث پنجم: اصول منطق صورت کلاسیک).

نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۱)، منطق سینوی به روایت نیکلاس رشر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

موحد، ضیاء (۱۳۸۲)، از ارسطو تا گودل، تهران، هرمس (بخش‌های اول و دوم).

فاخوری، عادل (۱۳۸۷)، منطق قدیم از دیدگاه منطق جدید، مترجم: غلامرضا ذکیانی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

موحد، ضیاء (۱۳۹۴)، تأملاتی در منطق ابن سینا و سهروردی، تهران، هرمس.

مقصود از منطق سینوی

اصطلاح «منطق سینوی» تا آنجا که ما یافته‌ایم برای نخستین بار در عنوان کتابی از جعفر آل یاسین آمده است (آل یاسین، ۱۹۸۳ م.) و پس از آن در عنوان کتابی از لطف‌الله نبوی (نبوی، ۱۳۸۱). برای اینکه مقصود خود از این اصطلاح را روشن کنیم در نمودار زیر جایگاه آن را در دوره‌های منطقی آشکارا نشان داده‌ایم:

این نمودار نشان می‌دهد که تاریخ منطق دست‌کم به چهار دوره متمایز تقسیم می‌شود: منطق باستان،^۱ منطق سده‌های میانه،^۲ منطق در دوران جدید (عموماً سده هجدهم میلادی) و منطق جدید. هر کدام از این دوره‌ها از نگاه جغرافیایی و یا رویکردی خود به دسته‌های دیگری تقسیم می‌شود که منطق سینوی یکی از زیرشاخه‌های منطق سده‌های میانه به شمار می‌رود.

1. ancient logic
2. medieval logic

هندي	باستان	دوره‌های منطق
چيني يوناني		
ارسطويي - مشائي رواقي - مگاري		
قاره اروپا از انگلستان تا ایتالیا	لا تيني:	سده‌های میانه
مشائي سينوي اشراقي	عربي	
انگليسي فرانسوي آلماني	دوران جديد	
رياضي فلسفي	منطق جديد	

منطق عربي - مشائي در جهان اسلام به دست شارحان و مفسران ارسطو معرفي شد و بسط يافت. از مهم‌ترين چهره‌های شاخص اين شاخه مي‌توان به فارابي، ابن زرعه، ابوالبركات بغدادی و ابن رشد اشاره کرد.

در برابر منطق مشائي، ابن‌سینا به تنهایی قد علم کرد و ایده‌های نوی فراوانی را به منطق ارسطویی - مشائي و رواقي - مگاري افزود که سبب شد بیشتر منطق‌دانان در جهان اسلام ارسطو و شارحان او را به فراموشي بسپارند و به جای آن به شرح و بسط اندیشه‌های منطقي ابن‌سینا پردازند. از میان چهره‌های بسیار شاخص پیروان ابن‌سینا می‌توان به فخرالدین رازی، افضل‌الدین خونجی، اثیرالدین ابهری، نصیرالدین طوسی، شمس‌الدین سمرقندی و قطب‌الدین رازی اشاره کرد.

در میان این گروه، خونجی نوآورترین منطق‌دان پس از ابن‌سینا است که تأثیر ژرفی بر منطق سینوی گذاشت تا آنجا که کتابش کشف الأسرار عن غوامض الآثار از چنان شهرتی برخوردار شد که عبارت «صاحب کشف و پیروانش» در آثار منطق‌دانان سده هشتم و به بعد

بسیار دیده می‌شود. در واقع، پس از خونجی، منطق‌دانان مسلمان به دو دسته موافق و مخالف خونجی درآمدند که از موافقان می‌توان نام‌های سراج‌الدین ارموی، اثیرالدین ابهری، نجم‌الدین کاتبی، شمس‌الدین سمرقندی و بیشتر منطق‌دانان سده‌های بعدی را برشمرد. از مخالفان خونجی نیز می‌توان به ابن بدیع بندهی، نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی، قطب‌الدین رازی و اندکی دیگر اشاره کرد.

در این کتاب، دیدگاه‌های ابن‌سینا و همه پیروان او، علی‌رغم اختلاف‌های بسیار آن‌ها، «منطق سینوی» نامیده شده‌اند زیرا خاستگاه همه آن‌ها نوآوری‌های ابن‌سیناست و در آن‌ها اشاره به آثار شارحان ارسطو بسیار کم دیده می‌شود.

دو رویکرد به منطق‌نگاری تطبیقی

در نگاشتن این کتاب و فصل‌بندی آن، دو گزینه در برابر نگارنده وجود داشت: یکی اینکه موضوع‌های مهم منطق سینوی را پایه و اساس قرار می‌داد و دیگر اینکه فصل‌های کتاب را بر پایه شاخه‌های منطق جدید می‌چید.

در رویکرد نخست، می‌بایست به موضوعات زیر می‌پرداختیم: موجهات سینوی، قیاس اقترانی شرطی سینوی، قضایای حقیقیه و خارجییه، عکس مستوی، عکس نقیض و مانند آن. این همان رویکردی است که نگارنده در مقالات خود همواره در نظر داشته و با یافته‌های خود از شاخه‌های گوناگون منطق جدید، درصدد تطبیق آن‌ها به موضوعات یادشده بوده است.

رویکرد دوم که در این کتاب برگزیده‌ایم این است که شاخه‌های گوناگون منطق جدید مانند منطق گزاره‌ها، منطق محمول‌ها، منطق سورها، منطق این‌همانی، منطق وجود، ... را پایه قرار دهیم و به کمک هر شاخه منطق جدید، همه موضوع‌های منطق سینوی را که با آن شاخه تطبیق‌شدنی است صورت‌بندی کنیم و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. از آنجا که مخاطبان این کتاب پژوهشگران ایرانی و نه غربی‌اند و ایرانیان بیشتر با منطق سینوی آشنا هستند تا با منطق جدید و معمولاً، آشنایی آن‌ها با منطق جدید از منطق گزاره‌ها فراتر نمی‌رود، به این تصمیم رسیدیم که رویکرد دوم را پیش بگیریم و در آغاز هر فصل، معرفی اجمالی از یک شاخه فلسفی منطق جدید ارائه کنیم و بر پایه آن، موضوعات مرتبط از منطق سینوی را به بحث بگذاریم. نگارنده امید دارد که با این کار بتواند مخاطب را

با شاخه‌های فلسفی و پربار منطق جدید و کاربردهای عینی آن در مباحث منطق سینوی آشنا و به آن علاقه‌مند سازد.

فصل‌های کتاب

در فصل نخست (درباره گزاره)، به تفاوت‌های بارز نگاه منطق جدید و منطق سینوی به ساختار گزاره پرداخته و از این رهگذر، نیم‌نگاهی به شاخه‌های منطق جدید داشته‌ایم چرا که هر شاخه منطق جدید، در حقیقت، پرداختی است به بخشی از ساختار گزاره.

در فصل دوم (منطق گزاره‌ها)، به مباحث شرطی در منطق سینوی پرداخته‌ایم. بسیاری از استدلال‌های منطق سینوی در منطق گزاره‌ها درست از آب درمی‌آید و بسیاری نیز نادرست. بخش درست این استدلال‌ها معمولاً مربوط به ادات‌هایی است که تابع ارزشی‌اند و بخش نادرست آن‌ها نیز ریشه در شرطی‌های غیرتابع ارزشی دارد که منطق گزاره‌های رایج در منطق جدید از پس صورت‌بندی آن‌ها برنمی‌آید و دیگر شاخه‌های منطق جدید برای غلبه بر چنین دشواری‌هایی پدید آمده است.

در فصل سوم (منطق محمول‌ها)، به رابطه موضوع و محمول در گزاره‌های شخصی و طبیعی پرداخته و تفاوت‌های عمده منطق سینوی و جدید را در این ارتباط نشان داده‌ایم.

در فصل چهارم (منطق سورها)، مهم‌ترین بخش منطقی گزاره، یعنی سور، مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان نشان داد که بیشتر شاخه‌های فلسفی و مهم منطق جدید را می‌توان به گونه‌ای به سورها فروکاست، هرچند این فروکاستن، از دید کاربردی، هزینه‌های بسیاری بر دوش منطق‌دانان خواهد گذاشت و از این رو، غالباً ترجیح داده می‌شود که در عمل، این فروکاهی انجام نشود. بیشتر مباحث منطق سینوی را در همین فصل می‌توان بررسی کرد، هرچند البته نزاع‌ها را به صورت کامل نمی‌توان به سرانجام شایسته رساند.

در فصل پنجم (منطق وجود)، به مرز مشترک منطق و فلسفه می‌رسیم، جایی که می‌توان گفت: به یک معنا، منطق کلاسیک به پایان خود می‌رسد و فلسفه و هستی‌شناسی آغاز می‌شود. بیشتر ایرادهای منطق جدید به منطق قدیم، اتفاقاً، مربوط به وجود موضوع است که بنا به ادعای منطق جدید، منطق قدیم از آن غفلت کرده است. با بررسی بیشتر منطق ارسطویی و به ویژه منطق سینوی، با شگفتی تمام دیده می‌شود که این ادعا از بن بر خطا و بر ناآگاهی از منطق قدیم استوار است. منطق‌دانان ارسطویی، به ویژه منطق‌دانان سینوی، درباره شرایط وجودی گزاره‌ها و تعهدات وجودی آن‌ها بسیار اندیشیده‌اند و

راهکارهای بسیاری برای گذر از دشواری‌های آن پیش کشیده‌اند که یکی از آن‌ها بحث بسیار مهم «قضیه حقیقیه و خارجی» است. با معرفی نظام‌های منطق وجود در منطق جدید، در این فصل به صورت‌بندی‌های ابتدایی از این قضیه‌ها پرداخته‌ایم و توانایی این منطق در پردازش آن قضایا را بررسی کرده‌ایم.

در فصل ششم (منطق این‌همانی)، به یکی دیگر از مهم‌ترین مفاهیم فلسفی، یعنی «وحدت» و «این‌همانی» پرداخته‌ایم. اینجا نیز یکی دیگر از نقاط مرزی میان فلسفه و منطق است. تفکیک معانی مختلف «حمل» و «اتحاد» بدون تفکیک مفهوم این‌همانی از حمل معمولی و کشف رابطه آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در این فصل، نشان می‌دهیم که بسیاری از مباحث فلسفی در فلسفه سینوی با منطق این‌همانی گره خورده است.

در سه فصل بعدی (منطق زمان، منطق موجهات و منطق موجهات زمانی)، به دو ضلع مشترک دیگر میان منطق و فلسفه می‌رسیم: زمان و ضرورت. برخلاف منطق ارسطویی که بحث زمان و جهت از هم تفکیک نشده بود و گویا این دو یکی بودند، در منطق سینوی، این دو بحث تا اندازه بسیاری از هم جدا می‌شوند تا اینکه در منطق جدید هر کدام به یک شاخه مستقل تبدیل می‌شوند. از آنجا که در منطق سینوی، دو مفهوم زمان و جهت از یکدیگر، هم جدا هستند و هم جدا نیستند، بحث مشترک از آن‌ها در آغاز دشواری‌های بسیاری را پدید می‌آورد. از این رو، دو فصل مقدماتی برای بحث‌های جداگانه این دو مفهوم منطقی آورده‌ایم و سپس در فصل سوم به ترکیب این دو شاخه و تطبیق آن با منطق سینوی روی آورده‌ایم.

در فصل دهم (منطق مرتبه دوم)، به سوره‌های مرتبه دوم پرداخته‌ایم. البته شایسته بود که این فصل در ذیل فصل «منطق سورها» بحث شود، اما از آنجا که سوره‌های مرتبه دوم پیچیدگی‌های بسیاری دارد که حتی خود منطق‌دانان جدید ترجیح داده‌اند بحث آن را از بحث سوره‌های مرتبه اول جدا کنند، ما هم به این جدایی تن دادیم. اهمیت سوره‌های مرتبه دوم، یکی این است که بسیاری از مفاهیم معنایی^۱ و پیچیده دیگر شاخه‌های منطق (مانند منطق موجهات و منطق ربط) را می‌توان به کمک این سورها تعریف کرد و به یک معنا، منطق مرتبه دوم پایه و مبنای منطق‌های مفهومی است. از همین رو است که مباحث قاعده فرعی، قضیه حقیقیه و خارجی و سوره‌های شرطی لزومی که در منطق وجود و منطق

موجهات صورت‌بندی شایسته خود را نمی‌یابند در این منطق به خوبی صورت‌بندی می‌شوند. همچنین، گزاره‌های افزوده ارسطویی که منطق‌دانان بعدی کمتر به آن‌ها پرداخته‌اند در منطق مرتبه دوم به صورت شایسته‌ای تجزیه و تحلیل می‌شوند.

فصل یازدهم و پایانی (منطق ربط)، به یکی از شاخه‌های مهم منطق فلسفی می‌پردازد که از نظر زمانی، مدت زیادی طول کشید تا منطق‌دانان جدید به ساختار نظام‌مند آن دست یابند. به کمک منطق ربط، بسیاری از مسائل منطق سینوی را بهتر می‌توان فهمید و ما دو نمونه مهم را در این کتاب آورده‌ایم: تفکیک شرطی‌های متصل لزومی و منفصل عنادی از متصل و منفصل اتفاقی از یک سو، و تحلیلی مقدماتی از دلیل انکار قاعده بدیهی «حذف عاطف» از سوی برخی از منطق‌دانان سینوی.

گستره منطق تطبیقی

موضوعاتی که ما در این کتاب به بحث گذاشته‌ایم بسیاری از مباحث منطق سینوی و نیز بسیاری از شاخه‌های منطق جدید را پوشش نمی‌دهد. نگارنده ایده‌های پراکنده و فراوانی در تطبیق شاخه‌های مختلف منطق جدید به مباحث گوناگون منطق سینوی و حتی مباحث فلسفه سینوی و صدرایی و نیز مربوط به دو علم کلام و اصول فقه در ذهن دارد که هر کدام بحث‌های گسترده تطبیقی را دامن می‌زند، و از این رو، نه در این مختصر می‌گنجد نه حوصله و توان نگارنده در این زمان به او فرصت پرداختن به همه آن‌ها را می‌دهد. با دا که در آینده، خود او یا دیگران به این مهم بپردازند و ظرفیت‌های فراوان منطق سینوی و منطق جدید را به هم بیامیزند و به فعلیت درآورند و سهمی در به‌روز کردن منطق سینوی و پربارتر کردن منطق جدید داشته باشند.